

حیرت جمال در سطوت جلال زن (۹)

گفتگو با حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا زم پیرامون
بررسی چگونگی رسیدن به «سینمای جدی»

□ ضمن تشکر از حضور شما در این گفتگو، برای شروع بحث، اگر ممکن است بفرمائید به نظر شما اساساً برای یافتن «جایگاه زن در سینما»، داشتن چه تعاریف و لوازمی ضروری است؟

■ بسم الله الرحمن الرحیم، ورود به بحث «زن در سینما» مستلزم روشن شدن چند نکته است: اگر این نکات تبیین و روشن بشود، به نظرم تعیین و تشخیص جایگاه زن در سینما و دیگر رشته های هنری خیلی سهل و ساده خواهد بود. البته از نظر عده ای که تکلیف شان را با مسئله زن به گونه ای خاص روشن کرده اند و عقیده به خانه نشینی و گوشه گیری وی از فعالیتهای اجتماعی دارند و یا اگر ضرورتاً به حضور زن در امری از امور اجتماعی و فرهنگی قائل باشند، معتقد به تفکیک حوزه های فعالیت زنانه و مردانه هستند، چنین بحثی از اساس بیهوده است. ولیکن از آنجا که

اسلام یک دین مترقی جهانی و فطری و ماندگار برای بشریت است و درباره انسان، جامعه، فرهنگ، سیاست و... نقطه نظرات بدیع و جامعی دارد و برای محوریت عبادالرحمن (اعم از زن و مرد) در تعیین سرنوشت و اصلاح و آبادانی و شکوفائی اجتماع بشری طرحها و ایده های تازه ای دارد، نمی توان نظریات برخی مسلمانان کج اندیش را نظر اسلام دانست و باید از منظر صاحبان و بانیان شریعت مصطفوی و مرتضوی به زن و مسائل آن نگریست و تکلیف الهی این موجود خدائی را برای همیشه و در همه زمینه های فعالیتی (فرهنگی، سیاسی، هنری، اقتصادی و...) روشن ساخت. بدون تردید ارائه هرگونه نقد و نظر درباره موضوع زن در عرصه مسائل اجتماعی و فرهنگی مستلزم شناختی چندگانه است:

الف - «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم»
یعنی در خلقت زن و مرد هیچ تفاوتی نیست، نژاد و زبان، عامل شناسائی و در حکم شناسنامه طبیعی انسانهاست و این شناسنامه عامل فخر نیست و شعوب و قبائل بشری، مربوط به بدن ها و تنهاست. برای برتری انسانها، عاملی بنام تقوا قرار داده شده است که اکتساب آن سبب امتیاز انسانها بر یکدیگر می شود.

ب - در آیاتی نظیر «انی خالق بشرأ من طین»، «... صلصال کالفخار...»، «... حماء مَّسْنُون...»، «من ماء مهین...»، «... الم یک نطفة من منی یمنی...»

می گوید در خلقت مرد و زن هیچ تفاوتی وجود ندارد. هر دو از یک جنس که خاک و آب باشد آفریده شده اند و هیچیک بر دیگری برتری ندارند.

پدر و مادر در خلقت انسان اسبابی هستند که فقط شان امناء دارند و پس از این مرحله از خلقت «ثم انشأناه خلقاً آخر» و «نفخت فیه من روحی» است؛ یعنی روح و جان به کالبد بدن

□ ضمن تشکر از حضور شما در این گفتگو، برای شروع بحث، اگر ممکن است بفرمائید به نظر شما اساساً برای یافتن «جایگاه زن در سینما»، داشتن چه تعاریف و لوازمی ضروری است؟

■ بسم الله الرحمن الرحیم، ورود به بحث «زن در سینما» مستلزم روشن شدن چند نکته است: اگر این نکات تبیین و روشن بشود، به نظرم تعیین و تشخیص جایگاه زن در سینما و دیگر رشته های هنری خیلی سهل و ساده خواهد بود. البته از نظر عده ای که تکلیف شان را با مسئله زن به گونه ای خاص روشن کرده اند و عقیده به خانه نشینی و گوشه گیری وی از فعالیتهای اجتماعی دارند و یا اگر ضرورتاً به حضور زن در امری از امور اجتماعی و فرهنگی قائل باشند، معتقد به تفکیک حوزه های فعالیت زنانه و مردانه هستند، چنین بحثی از اساس بیهوده است. ولیکن از آنجا که اسلام یک دین مترقی جهانی و فطری و ماندگار برای بشریت است و درباره انسان، جامعه، فرهنگ، سیاست و... نقطه نظرات بدیع و جامعی دارد و برای محوریت عبادالرحمن (اعم از زن و مرد) در تعیین سرنوشت و اصلاح و آبادانی و شکوفائی اجتماع بشری طرحها و ایده های تازه ای دارد، نمی توان نظریات برخی مسلمانان کج اندیش را نظر اسلام دانست و باید از منظر صاحبان و بانیان شریعت مصطفوی و مرتضوی به زن و مسائل آن نگریست و تکلیف الهی این موجود خدائی را برای همیشه و در همه زمینه های فعالیتی (فرهنگی، سیاسی، هنری، اقتصادی و...) روشن ساخت. بدون تردید ارائه هرگونه نقد و نظر درباره موضوع زن در عرصه مسائل اجتماعی و فرهنگی مستلزم شناختی چندگانه است:

الف - چگونگی خلقت و پیدایش و ماهیت زن

ب - تفاوت مرد و زن در جسم و روح

ج - تواناییها و قابلیت های گوناگون زن از نظر مکتبی طبیعتاً زن در جامعه و فرهنگ معاصر با آن نوع آزادی! و سوء استفاده و بهره گیری از وی در اقتصاد، اجتماع، سینما، رمان، نقاشی و موسیقی و... برپایه فلسفه و مکتب و اصولی که باور و اندیشه غربی بر آن مبتنی است، تعریف می شود. از اینرو هرگونه نقد و نظر پیرامون زن در ادبیات و هنر و سینمای امروز جهان، نیازمند روشن شدن بینش، آرمان و تفکر مذهب و دینی که مبنای ناقد است، خواهد بود و ما چون معتقد به شریعت مصطفوی هستیم، خود را موظف می دانیم که در نخستین گام، جایگاه زن را از موضع دینی تعریف کنیم.

• نمی توان نظریات برخی مسلمانان کج اندیش را نظر اسلام دانست، بلکه باید از منظر صاحبان و بانیان شریعت مصطفوی و مرتضوی به زن و مسائل آن نگریست.

• اگر سینمای ما در نگاهها و روابط عاشقانه مرد و زن نگاه حکمی داشته باشد، یعنی به باطن عشق و محبت مرد و زن بپردازد، چیزی جز انسانیت و دعوت به خیر از آن بیرون نمی تراود.

نمونه عرض می کنم که حضرت زینب سلام الله علیها پس از حادثه عاشورا و طی طریق بسیار خسته کننده و طولانی در کاخ یزید مورد شماتت و سرزنش آن جنایتکار قرار گرفت و در پاسخ به یزید که گفته بود دیدید خدا در کربلا با شما چه کرد و... فرمود: ما رأیت الا حمیلاً... آنچه در کربلا اتفاق افتاد و مشاهده کردیم جز زیبایی و جمال چیز دیگری نبود. اگر ما هنر را زیبایی بدانیم، تجلی هنر دینی صحنه فاخر و زیبایی چون واقعه عاشورا خواهد شود. سینما، دوربین و فیلم ما باید به درجه ای از طهارت و معنویت برسند که بتوانند زیباییهای معنوی و الهی را به شکلی تأثیرگذار به تصویر بکشند. نشان دادن گل و بوته و رنگ و دریا و فرش و گلیم و... در سینما یعنی نمایش مصادیق نازل و فرومایه زیبایی. زیبایی واقعی چیز است که موجب سعادت و تحول معنوی انسانها باشد و تعلیل حکیمانه سخن حضرت زینب در مورد واقعه عاشورا، در واقع تأکید بر حیات معنوی این روز بزرگ است.

آنچه که باید مبنای اندیشه و تفکر سینمای ما و وجه مابه الامتیاز آن نسبت به سینمای شیطانی غرب باشد، همین نگاه عرفانی - شیعی حضرت زینب کبری (س) نسبت به حوادث عالم است که برای رسیدن به آن باید زحمتهای فراوان کشید، خون دلهای زیاد خورد، مقاومتها و تلاشها و سرمایه گذاریهای معنوی و مادی بسیار کرد و الا این راه صعب العبور را نمی توان با عجله و سیاستزدگی و درک نادرست طی کرد که نتیجه آن فیلمهای دینی و مذهبی چون حضرت ایوب، واقعه عاشورا و سریالهای ضعیف و سست تلویزیونی که شاهد آن هستیم، خواهد شد.

مطلب قابل توجه در رابطه با بحث «تن» و «جان» یا «جسم» و «روح» اینست که سینمای ما باید به زیباییهایی فراتر از زیبایی مربوط به جسم و تن و لذا تذ بصری و مادی بیندیشد. همانطور که انسان از دو بخش جسم و روح تشکیل یافته است، هریک از این دو بخش برای خود دارای لذتها و زیباییهای ویژه ای هستند. بسیاری معتقدند چون سینما پدیده ای است که توسط غربیهای

جسم و تن آدمی دمیده شد و این دمیدن بدون هیچگونه امتیازی و صرفاً بصورت مساوی در مرد و زن انجام شد. چیزی که خدای متعال در قرآن در رابطه با خلقت انسان و زمین و آسمان و... مطرح فرموده و از نظر هنری و سینمایی بسیار حائز توجه است و متأسفانه ادبیات و سینمای ما تا اکنون برای رسیدن به این قلّه رفیع حتی گامهای ابتدایی را برنداشته است، مسئله زیبایی و زینت و جمال است. در جهان بینی توحیدی اساساً هیچ پدیده ای نازیبا و زشت و ناقص آفریده نشده است. به عنوان مثال نمونه هایی عرض می کنم:

- «الذی احسن کل شیء خلقه...» زیبایی و جمال در باطن همه آفرینش است، عرفا و علمای بزرگ می گویند این جمال هم نفسی است و هم نسی.

- «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» انسان ذاتاً زیبا و جمیل آفریده شده است و در اثر تنزل روحی و سقوط نفسی و معنوی در اضلال و افساد سقوط می کند و خود را تا زشتی فرو افتادن به اسفل سافلین می کشاند.

- «انا جعلنا ما علی الارض زینة لها» آنچه روی زمین قرار داده شده، زینتی است برای آن.

- «زینا السماء بزینة الکواکب» کهنستارگان مایه زیبایی آسمانند.

- «حبیب الیکم الایمان و زینة فی قلوبکم» ایمان و باورهای الهی، زینت دلهای مؤمنان است.

آیات شریفه فوق می گویند خلقت مادیات و معنویات همراه با زینت و زیبایی است و آنچه که در این عالم از بدی وجود دارد حول کفر و فسوق و عصیان است و همه نازیبا و غیرجمیل هستند. «و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان» ارزشها زیبا و ضدارزشها نازیبانند. متأسفانه امکان و فرصت پرداختن کامل به این بحث وجود ندارد و ان شاء الله در فرصت دیگری باید از معیارها و ملاکهای زیبایی شناختی دینی و شیعی سخن گفت ولیکن بعنوان

مادبگیرا بوجود آمده است، از اینرو نمی تواند در خدمت نشان دادن زیباییهای مربوط به روح و جان آدمی باشد و می گویند سینما عرصه نمایش مادیات و حوزه کار آن، بصر ظاهری است. برخی دیگر از نظر فلسفی ریشه سینما را مادی می پندارند و می گویند «درام» که در ذات نمایش و از ضروریات سینما است، ترجمان «دهر» یعنی روزگار است. پس در سینما نمی توان حرفهائی غیر از مسائل این جهانی و مادی گفت. درحالی که اگر صحت این حرف را هم بپذیریم (که از نظر ما مخدوش است)، مگر مسائل دنیایی انسان و مسائل آخرتی انسان دو چیز متفاوت و بی ارتباط با هم است؟ در معرفت دینی ما اگر آخرت از ذیل دنیا حذف شود، این جهان جز «آخورگاه» چیز دیگری نیست. لذا اتصال و وحدت دنیا و آخرت و حیات مستمر آدمی از دوره «جنینی» تا یوم الحساب و قیامت یک اصل اعتقادی است و اساساً همه امور دنیوی انسان را باید از منظر دینی نگریست. خوردن آب و غذای روزانه، در عین اینکه مربوط به سلامت جسم و تن و از امور دنیوی است، می تواند با شأنی که پیدامی کند بعنوان یک عبادت تلقی شود. بحث پیرامون این مسئله بسیار زیاد است ولیکن همه هنر ما باید در این باشد که دین را از چشم سینما بیرون بیاوریم و نشان دهیم، نه اینکه محدوده و تعریف سینمای دینی را مشخص کنیم؛ این نوع نگاه به سینما اشتباه در ذرک صورت مسئله است. دین تعریف بسیار مشخص و روشنی دارد و برای انسان از بدو اراده والدین در انعقاد نطفه، برنامه و دستورالعمل دارد و تمامی این دستورات دائر بر مدار مصلحت و سلامت جسمی، روحی، اجتماعی، دنیایی و آخرتی انسان است. خب سینما هم تعریف و کاربری مشخص دارد. در جامعه اسلامی همه دین (دنیا و آخرت) باید بتواند از طریق سینما به تصویر درآید و بازگو شود. اینکه ما بیاییم سینما را دینی و غیردینی کنیم نوعی از سکولاریزم است که ریشه در این تفکر سیاسی دارد که دین را قادر به حکومت در دنیای انسانی نمی داند. سکولاریزم همیشه نفی دین و خدا نیست، تنقیص دین هم سکولاریزم است. پس سینمای ما باید سینمایی باشد که به انسان نگاه دینی و خدایی داشته باشد و مهمات دنیوی انسان را مرتبط با نیازمندیهای اخروی وی بداند.

ج - روح و جان، ظرف سخن خدا و قرآن و منشاء هرگونه سعادت و شقاوت آدمی است. همه خطابات الهی (مستقیم و یا غیرمستقیم) مربوط به روح و جان آدمی است که قابلیت تقسیم شدن به مرد و زن در آن راه نداشته و ندارد. همچنانکه همه مسائل

ارزشی و ضد ارزشی در انسان، بازگشت به روح و جان آدمی دارد. انسان با ملائکه دارای وجه اشتراک روحانی است. ملائکه و فرشتگان دارای جسم و تن و وزن فیزیکی و مادی نیستند، آنها روح و جان محض اند.

«شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوالعلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم»

در این آیه خداوند می فرماید: «خدا، ملائکه و دانشمندان بر وحدانیت و توحید الهی گواهی و شهادت می دهند! نکته ظریف در آیه شریفه اینست که دانشمندان که دارای جسم مادی هستند در کنار خداوند و ملائکه که فاقد جسم هستند ذکر شده است و قرینه مقامیه در آیه ایجاب می کند که گواهی دانشمندان به وحدانیت الهی از ناحیه روحانیت و جان و نفس آنها باشد و ارتباطی با جسم و تن آنها نداشته باشد. پس طبق این آیه شریفه روح و جان آدمی در حدی قابل صعود و ارتقاء و کمال است که بر همنشینی با حضرت احدی و ملائکه در مقام و مرتبه بعد از ملائکه نائل گردد و از منظری دیگر در آیه ای از قرآن، شأن دانشمندان مؤمن بر ملائکه مقدم گردیده است.

«فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکه بعد ذلک ظهیر»

شاید اشارت آیه به این باشد که مؤمنان صالح پس از جنگ با هواهای نفسانی و راههای باطل و زجر و زحمت به عمل صالح دست یافته اند و همین اراده و تلاش عملی موجب برتری شان صالحان مؤمن بر ملائکه که دارای روح یکپارچه و تسلیم محض حضرت پروردگار هستند، می باشد.

در آیات دیگری خداوند عنصر «کرامت» را شأن مشترک فرشتگان و انسان ذکر می کند.

«... بایدی سفره...»، «... کرام بررة...». یعنی پیام و نامه کرامت انسان «لقد کرمنا بنی آدم» را به دست سفیران و فرشتگان کریم دادیم و از طریق ایشان گوهر «کرامت» را در وجود آدمی به ودیعت نهادیم. و در آیاتی دیگر، وصف «عبادالرحمن» را صفت مشترک انسانها و ملائکه می خواند.

«عبادالرحمن الذین یمشون فی الارض هوناً و...»، «... و جعلوا الملائکه الذین هم عبادالرحمن...»

شاید نکته ظریف در این آیات اینست که چون فرشتگان، جان و روح محض و فاقد جسم و تن اند، پس مقام عبادالرحمانی انسان هم باید نتیجه تلاش و تکامل روحی او باشد و نه رشد

• نگاه دوربین به زن باید نگاهی متحیرانه به جمال الهی که در آن سطوت جلال استتار یافته، باشد. ما باید چرایی شان و مقام جمالی زن را در زندگی به واسطه دوربین و سینما کشف کنیم، نه اینکه به نشان دادن سطح ظاهری و جسم او بسنده کنیم.

جسمانی اش. پس جسم و تن و بدن، دخالتی در ارتقاء و انصاف انسان به کمال عبدالرحمنی او ندارد و شاید برای رفع شبهه از کسانی که فرشتگان را از جنس مؤنث می دانند یعنی برای روحانیت آنها ظرف جسمانی قائل هستند. خداوند متعال در این آیه شریفه به نکوهش و مذمت کفار پرداخته است و می گوید «ان یدعون من دونه الا اناثا» و «ان الذین لا یؤمنون بالآخرة لیسمون الملائکه تسمیه الانثی»

در این آیات، صریحاً اعلام می دارد که فرشتگان، روح محض اند و فاقد جسمانیت ولیکن انسانهای «تن فراموش» و «تن گذر» و روح گرا با تقویت معنوی خود می توانند شائی برتر از فرشتگان بیابند و پیشتر گفته شد که در حرکت و کمال روحی انسان، زن و مرد مطرح نیستند، بلکه روح و جان آدمی و انسانی مطرح است که شامل هر دو جنس مذکر و مؤنث می شود.

□ یعنی بنظر شما وجوه مفارقتی که کاملاً قابل تفکیک باشند، بین جهان بینی های توحیدی و ماتریالیستی، در مورد تعریف زن و مرد وجود دارد؟ اگر هست لطفاً بیان بفرمائید.

■ بله، این مفارقت دقیقاً قابل مشاهده است. ببینید: اولین تفاوتی که بین جهان بینی توحیدی و جهان بینی ماتریالیستی نسبت به تعریف زن و مرد وجود دارد، اینست که در جهان بینی الهی، روح و جان و نفس آدمی فارغ از جنبه های رجولت و انوئت، مطرح و در حال سیر و سلوک و سفر است. درحالی که در جهان بینی مادی، بدون توجه به وجود روح و جان، انسان مورد شرح و تفسیر قرار می گیرد. از این رو ناگزیر انسان در جهان بینی مادی به دو قسم مرد و زن تقسیم می شود و در قوانین و مقررات اجتماعی نیز برای رفع تبعیض از او قوانینی مشترک وضع می کنند و این آغاز انحرافی است که منجر به یکسان سازی تن و جسم مرد و زن و پیدایش و رشد «فمینیسم» در غرب شده است.

تفاوت مرد و زن در جسم و روح

بر مبنای آیات مورد اشاره، در خلقت انسان (مرد و زن) هیچ تبعیضی وجود نداشته و زنان و مردان متصف به داشتن روح و جان مشترکی هستند و با این آیات، بطلان سخن مدعیانی که در خلقت مرد شرف و مزیت بیشتری نسبت به زن قائل هستند واضح و دلیل و چگونگی سیر و سلوک روحانی زن و مرد بطور مشترک و یکسان پدیدار می گردد. حال برای دقت و تأمل بیشتر به بخش دیگری از آیات الهی مروری خواهیم داشت. تقریباً تمامی خطابات الهی یا

• وقتی فیلمسازان نمی توانند در حوزه های ممنوعه به غور بپردازند و کسی و جایی هم نیست که صورت مسئله و ابعاد فقهی و فلسفی آن را مشخص کند، در این صورت از آن سو دچار افراط شده، قهر را جایگزین مهر می کنند.

• امروز توسعه و تمدن غرب این شده است که حمل و حمل را در زن و مرد جابجا کند و مسائل مادی انسان که محدود به خور و خواب است را تقویت کند.

• شاید به جرات بتوان گفت که هیچ مرد فرهیخته، مومن، امین و هادی الی الله در تاریخ بشریت نیست که در سیر تعالی زنی در کنارش نبوده است.

پایدار نخواهد ماند. پس بر این اساس تن و بدن آدمی که مربوط به بخش رجولت و انوئت انسان است، هر یک چارچوب و برنامه و مسئولیت مختصّ بخود را دارد ولی در مقابل آن، روح و جان آدمی که فاقد رجولت و انوئت است در سیر الی الله و کسب فضائل، حرکتی یکسان دارد و هیچ یک از دو جنس مرد و زن بر دیگری در این حرکت ارجحیت ندارد و اختلاف مبنایی ما با فرهنگ غربی از همین جا آغاز می شود که ما می گوئیم اگر شما خواهان رشد واقعی و کمال انسانی زن هستید، روح او را در طی طریق آزاد بگذارید و از گزند تخریب ها و آسیبهای روانی دور بدارید. آزاد گذاشتن تن و بدن زن موجب ارتقاء و فضیلت وی نیست. آزادی در تغییر جنیست زن و مرد که نهایتاً موجب تغییر ذائقه جنسی او بشود، موجب ترقی نیست. امروزه توسعه و تمدن جهان غرب این شده است که حمل و حمل را در زن و مرد جابجا کند و مسائل مادی انسان که محدود به خور و خواب است را تقویت کند. در حالی که توسعه دینی مرتبط با توسعه ذهن، فکر، اندیشه، افق دید، معنویت، خلاقیت و پاکسازی روحی است و هر انسان توسعه یافته دینداری به توسعه مادی و طبیعی منطبق با فطرت هم دست خواهد یافت. از اینروست که ما در اسلام بین معنویت و مادیت و بین دنیا و آخرت ارتباط و پیوستگی نیکویی مشاهده می کنیم و در قرآن هر کجا که سخن از آسمان رفته است توجه مخاطب را به زمین نیز جلب کرده است و در بینش دینی شرط عمران و اصلاح خانه آخرت، عمران و آبادی خانه دنیایی انسان است (الدنیا مزرعة الاخره)، اوصافی که برای زنان ذکر شده است به دو قسم تن و روح آنها برمی گردد. یک بخش بازگشت به طبیعت آنها که مستلزم داشتن حجاب و عفاف و حمل و... است و یکدسته از دستورات مربوط به کیفیت و چگونگی تربیت عقل و فکر و روح استعداد آنهاست که در این بخش هیچ فرقی با مردان ندارند. برخی روایات منقول از ائمه علیهم السلام در مورد ناقص و سبک بودن عقل زنان، ناشی از اصالت ضعف و وهن عقل نیست، بلکه ناظر بر زنانی است که در اثر عدم تربیت روح و عقل در ضعف مانده اند و این اختصاص به زنان ندارد، در جاهای دیگری مردان هم به نحو دیگری مورد نکوهش قرار گرفته اند و در جاهایی هم هر دو جنس مرد و زن مورد مذمت و طعن واقع شده اند. (... اولئک کالانعام بل هم اضل...) برخلاف باورهای کسانی که اسلام را ضد زن و حقوق او جلوه می دهند و سعی دارند نگاهها و برخوردهای غلط برخی افراد منتسب به دین و حتی برخی دینداران کج فهم را به

مربوط به ناس و انسان و یا مربوط به مؤمنان و اهل تقوا و یا مربوط به کفار و مشرکان است. همانطور که مثلاً وقتی ما می خواهیم جمعیت یک کشور و یا میزان شرکت آنها را در یک همه پرسی اعلام کنیم، به جنس آنها کاری نداریم و می گوئیم این مقدار جمعیت و نفوس و یا این تعداد شرکت کننده در انتخابات وجود داشته است. خطابات قرآن نیز به انسان و ناس و مؤمن و کافر که شامل هر دو جنس زن و مرد می شود، چنین است. از اینرو هیچیک از دو جنس مرد و زن بعنوان مرد و یا زن بودن مورد خطابات دعوتی و نکوهشی قرآن قرار نگرفته اند.

- من عمل صالحاً من ذکر او انثی و...

- فی نظر الانسان الی طعامه...

- یا بنی آدم (در اینجا مراد «ابن» در برابر «بنت» نیست بلکه

فرزندان آدم مورد خطاب هستند)

- یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه

- یا ایها الناس اعبدو اربکم الذی خلقکم

از آیات فوق بدست می آید که خصوصیت رجولت و انوئت در

ماهیت و حقیقت و کمال و سیر و سفر آدمی دخالتی ندارد.

در جاهای اختصاصی که قرآن از مذکر و مؤنث بودن انسان

صحبت می کند، صحبتایش درباره جسم و تن انسان است و جسم

و تن، کاری با فضائل و معنویات ندارد.

تفاوتی که بین زن و مرد وجود دارد مربوط به کارها و

مسئولتهای اجرایی آنهاست، نه معرفت و معنویت و کمال آنها.

در واقع زنانگی و مردانگی در انسان طبیعتی است که در پیکر و تن

انسان خلاصه می شود و به مقتضای این طبیعت، خداوند برای

هریک از این دو جنس و پیکر وظائف اجرایی خاصی قائل شده

است. در این وظائف اختصاصی، هیچیک نمی توانند به حوزه

عمل دیگری وارد شوند. بعنوان مثال دو واژه حمل و حمل در قرآن

را در نظر بگیرید. خداوند به مرد قدرت بدنی داده است (حمل

در قرآن تعبیر به حمل بعیر شده) و به زن هم قوت حمل یعنی

بارداری داده است (حملته امه). هریک از این مسئولیت ها،

اختصاصی و ویژه همان جنس است و از آغاز خلقت تا کنون هیچ

مردی نتوانسته است که حامله و باردار بشود؛ گرچه در دنیای

تاریک و ظلمانی معاصر غرب، ازدواج مرد با مرد و زن با زن

تبدیل به یک سنت و قانون حقوقی و اجتماعی هم شده باشد،

ولیکن این مسئله نخواهد توانست نیاز واقعی و فطری بشر را تغییر

بدهد، این جعل و تحریف و تصنع در خلقت الهی است که مسلماً

• اگر شان آقایان اجازه می دهد بیایند لابلای جمعیت تماشاگر و برخی از این فیلمها که مورد تمسخر و استهزاء قرار می گیرند را مشاهده کنند.

به زن یک نگاه غیرمحترمانه و آلوده و تجاری و ابزاری است و سینمای امروز ما هنوز نتوانسته است از منظر جهان بینی الهی به زن، نقش نمایشی بدهد.

۳- نکته زیبایی دیگری که در شریعت ما در شأن و مقام زن آمده است، احترام و تقدیس زوجیت و نسبت آن با رحمت الهی است. «جعل بینکم مودة ورحمة» خداوند در زوجیت مرد و زن محبت و رحمت خویش را به ودیعت نهاده است. در روایات ما «زوجیت» عامل حفظ نیمی از دین و اعتقادات دینی انسان ذکر شده است.

«من تزوج فقد احرز نصف دینه»

پیامبر ما فرمود: «حبیب الی من دنیاکم النساء و الطیب...» (دوست داشتنی ترین چیزهای دنیایی شما در نزد من زنان و بوی خوش است.) ملاحظه می کنید که منشاء و مصدر بوی خوش از مقدار و حجم شیء نیست بلکه مربوط به باطن خوش و معطر آن شیء است. آنچه از محبت زن در نزد پیامبر مطرح است طراوت و شادابی روحی و معنوی زن است و جسم و تن او از این جهت اهمیت دارد که ظرف زیبایی و شادابی روحی اوست و اگر لذتی هم در جسم و تن زن و مرد برای یکدیگر وجود دارد، جایی اهمیت و بقاء و دوام دارد که براساس درک متقابل آنها از یکدیگر باشد والا نفس عمل آمیزش، یک عمل حیوانی و لحظه ای است و اگر سینمای ما در نگاهها و روابط عاشقانه مرد و زن نگاه حکمی داشته باشد، یعنی به باطن عشق و محبت مرد و زن بپردازد، چیزی جز انسانیت و دعوت به خیر از آن بیرون نمی تراود. آنچه موجب رکاکت و هرزگی در روابط عاشقانه مرد و زن است، آلودگی و ناپاکی و گناه و شری است که در ذهن مخاطب می نشیند والا اگر نتیجه نمایش عشق در سینما، تئاتر و ادبیات، دعوت به خیر و صلاح باشد، یکچنین اثر هنری، اثری دینی خواهد شد. نفس طرح چیزی چون عشق بد نیست؛ آنچه اثری را بد می نمایاند، نیت و جهت بهره گیری غلط از تصویر و نمایش و نشان دادن است. این مسئله در باب خیلی از احکام شرعی و فقهی بعنوان یک ملاک و معیار مطرح است. در باب موسیقی و هنرهای تجسمی و... عده ای از فقها حرمت و حلیت را متوجه جهت استفاده از آنها می کنند. ما در جامعه ای زندگی می کنیم که در معرض خطر انواع تهدیدهای مفسده برانگیز است و حتی امنیت ملی ما از این ناحیه امکان آسیب پذیری دارد و یکی از راههای حفظ سلامت و ایجاد عفت عمومی، ازدواج است که براساس فرمایش پیشوایان

حساب دین بگذارند، اسلام به زن و شخصیت وی نگاه ظریف و ویژه ای داشته است که به مواردی از آن اشاره می نمایم.

۱- در جامعه شناسی، خانواده بنیاد جامعه و اجتماعات بشری است. اساس و قوام خانواده به وجود زن بستگی دارد یعنی مهر مادر است که کانون خانواده را گرم نگه می دارد. خانه ای که مادر از دست می دهد و یا در اثر تربیت غلط، مهر مادر تبدیل به قهر می شود، در معرض سقوط و نابودی قرار می گیرد. پس اگر جامعه را ظرف اجرای قوانین و مقررات الهی و خانواده را بنیاد جامعه بدانیم، زن عنصر اصلی و گرمی بخش خانواده است. از این حیث، جوامع غربی در حال سقوط و نابودی هستند. آنها به بهانه آزادی و فعالیت اجتماعی، نقش طبیعی و مسئولیتهای اجرایی زن را جابجا و خانواده را دچار بحران کرده اند. درحالی که در بینش اسلامی، ما نه تنها مخالف فعالیت اجتماعی زن نیستیم بلکه قائلیم فعالیت اجتماعی زن باید در مسیر و چارچوب مسئولیت اصلی وی قرار بگیرد و زن نباید در دو مسئولیت متضاد و متناقض، شانه ها و اعصابش خرد شود و از عهده هیچیک از وظائف برنیاید.

زن از نظر قرآن کانون عاطفه است و نسبت او با فرزندان و همسرش، نسبت حیوانات جنگل به یکدیگر و یا رابطه درخت و میوه هایش نیست. قطع صله رحم موجب پیدایش فساد اجتماعی می شود، همچنانکه گسستگی زنجیره خانواده موجب افساد است.

«الذین یتقصون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون»

عهدشکنی نسبت به خدا و قطع صله، ارتباط جدی با فساد و نابودی بشریت دارد. همین رحم زن موجب توسعه خانواده گوی و پیدایش فامیلهای سببی می شود و نیز بارضاع و شیر دادن به افراد غیرخودی، رحم توسعه پیدا می کند و رحم زن بستر تحقق وحدت، همبستگی و پیمان بشری است.

۲- نکته دیگری که در شان زن می توان گفت اینست که حیثیت زن جزء حقوق الله است و نه حقوق الناس. یعنی حد زانی با رضایت زن و همسر و پدر وی ساقط نمی شود. ناموس زن مثل مال دزدی نیست که با مصالحه سارق و مسروق عنه، قضیه اش تمام شود. ولو زن و همسر وی هم بر آزادی زانی رضایت بدهند. حد او ساقط نمی شود. درحالی که در سینما و ادبیات امروز خرید و فروش و دست بدست کردن زن و ارتباط همزمان یک زن با چند مرد اجنبی و تن به انواع ذلتهای نفسی و ناموسی دادن، جزء مظاهر آزادی زن و تمدن عصر جدید قلمداد می شود. اساساً نگاه سینما

• چرا طرح مسئله نماز در سینما به این شکل
تصنعی و سطحی درآمده و برای عده‌ای حکم دکان
کسب و پیشه پیدا کرده است؟ امروزه عده‌ای چنین
تظاهر و ریائی را لازمه بقای خود در سینما
می‌بینند.

ما آنهمه اهمیت دارد. خوب اگر ما فیلمی بسازیم و عشق را بر
مبنایی عارفانه و معرفتی و معنوی نشان دهیم که نتیجه آن دعوت و
گرایش جوانان به ازدواج بشود، این کار بر اساس دعوت به خیر
است و یا دعوت به شر؟! با نمایش سینمایی و تلویزیونی دعوا و
درگیری و اختلاف و جنگ در خانواده که نمی‌توان جوانان را به
این امر مقدس دعوت نمود! این نوع فیلم سازی و سریال سازی، جز
نابود ساختن ارکان خانواده کاری از پیش نمی‌برد. متأسفانه
ممیزی ما در سینما و کتاب و شورای طرح و برنامه تلویزیون شیور
را از سر گشادش می‌دمند و توجهی به مبانی دینی در امر فیلم سازی
و سریال سازی ندارند و ضرورت حفظ قدرت و امنیت ملی در سایه
سالم سازی اخلاقی جامعه را درک نمی‌کنند. سینما و تلویزیون
جامعه‌ای که همه نوع وسوسه و سردی و موانع برای پرهیز از
ازدواج در آن وجود دارد، باید در جهت مخالف این ناهنجاریهای
اجتماعی حرکت کند نه اینکه کارهای موافق یا خنثی در برابر این
زشتیها انجام دهد!

به نظر من به دلیل ضعف و نقص ضوابط ممیزی در امور
نمایشی، سینمایی و ادبی و سخت گیریهای مفرط در باب مسائل
عاطفی زن و مرد، واقعیاتی همچون عشق، محبت و مودت که
موجب تحکیم و بقای زندگی و خانواده است، در فیلمها راه پیدا
نمی‌کند و ناگزیر فیلمسازان به سوی دیگر که نمایش دعوها و
درگیریهای خانوادگی است، غلطیده‌اند. بهرحال اینها هم به هر
قیمتی شده می‌خواهند کار کنند و وقتی نمی‌توانند در حوزه‌های
ممنوعه به غور پردازند و کسی و جایی هم نیست که صورت مسئله
و ابعاد فقهی و فلسفی آن را مشخص کند، در آن سو دچار افراط
شده، قهر را جایگزین مهر می‌کنند.

۴- نکته دیگر در باب اهمیت نقش و شخصیت زن، وجود پر
رنگ تاریخی و فلسفی زن در پیدایش و یا پرتو حیات، رسالت،
نبوت و امامت مردان آسمانی و الهی است.

شاید به جرأت بتوان گفت که هیچ مرد فرهیخته، مؤمن، امین و
هادی الی الله در تاریخ بشریت نیست که در سیر تعالی زنی در
کنارش نبوده است. در کنار حضرت آدم، حوا - ابراهیم، هاجر -
اسماعیل، هاجر - موسی یوکابد، آسیه و خواهرش (قرآن می‌گوید
به مادر موسی وحی کردیم او را به دریا بیاندازد، «او حینا الی
ام موسی» به خواهرش گفتیم به دنبال جعبه برو «و قالت لاخه
قصیه»، به زن فرعون گفتیم مانع قتل او باش «لا تقتلوه عسی ان
ینفعنا» - عیسی، مریم - محمد (ص)، خدیجه - علی، فاطمه و... و
در برخی موارد زنان در پیروی از انبیاء و امامان چنان پیشی
گرفته‌اند که تا سرحد فدا کردن جان و مال در راه ایشا با مردان
جنگیده‌اند و در جاهایی چون قصه حضرت مریم و عی (ع)،
تقدیس و تشخیص یک خاندان و قوم و ملت بواسط : ن
صورت گرفته است. همچنانکه در قرآن تشخیص آل عمران به
حضرت مریم نسبت داده شده است. (می‌دانید که آل عمران
عیسوی غیر از آل عمران موسوی - موسی خلیل الله - است)

در داستان حضرت یوسف خداوند می‌گوید «و هم بها لولان
راء برهان ربّه، لذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء» یعنی در
توصیف نزاهت و طهارت یوسف می‌گوید او به سمت گناه نرفت
و به مرحله همت و قصد گناه کشیده نشد، ما هم گناه را نگذاشتیم
به سمت او برود. یاری پروردگار نسبت به انسانی که قصد و
تلاش تقوایی داشته باشد، یکی از مصادیق «ان تنصروالله،
ینصرکم و یثبت اقدامکم» است.

در مورد حضرت مریم چیزی بالاتر و بیشتر از این ذکر می‌کند:
«قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان کننت تقیاً»

یعنی حضرت مریم نه تنها گناه و قصد گناه نکرد بلکه آن
فرشته (به صورت آدم) را نیز به تقوا دعوت کرد و او را نهی از
منکر کرد؛ یعنی قصد فرشته را نیز برهم زد - درحالی که حضرت
یوسف خودش را نگهداشت ولی نتوانست در اراده و قصد زلیخا
تصرف کند.

مادر مریم او را به خدا واگذار کرد و گفت: «وانی اعیذها
بک و ذریتها من الشیطان، فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتاً
حسناً» و خداوند هم او را پذیرفت ولیکن نکته زیبا در این آیه،
اینست که نمی‌گوید خداوند عمل مریم را قبول کرد (فتقبل الله

عملها)، بلکه می گوید خود مریم را یعنی گوهر و ذات و وجود او را پذیرفت. عمل، جزئی از وجود آدمی است ولی سزای آن عمل نیک و مخلصانه، قبول عامل شد؛ یعنی خداوند روح او را در تصرف خود درآورد.

ما وقتی کار نیکی می کنیم از خداوند می خواهیم که آن عمل را بپذیرد (درحالی که رحمت و دریای بیکران الهی به قدری است که می تواند خود ما را بپذیرد و در حریم امن و ملکوتیش پناه بدهد)

گوهر و عفاف و وجود مبارک این زنان مهمترین نقش را در حمایت انبیاء و توسعه دین خدا داشته است و برای رسیدن به این مقام قرب، بدون تردید اصلی ترین گام را خود زنان در این راه برداشته اند و پیشقدم شده اند و مردان همراه آنان هم، ایشان را درک کرده اند و دست در دست آنها گذاشته اند و زمینه و اسباب همراهی و رشد آنان را فراهم ساخته اند؛ خداوند هم در ارزیابی عمل و آثار آنان به آنها پاداشی همچون خود انبیاء داد. «فتلقی آدم من ربه کلمات...» برخی مفسرین می گویند آدم به تنهایی به مقام کلمة الله دست نیافت بلکه آدم و حوا در کنار هم به شان و قرب رسیدند. همچنانکه این قصه نه تنها در مورد همسر حضرت نوح اتفاق نیفتاد، حتی به حضرت دستور داد حساب او و فرزندش را از خودت جدا کن.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

اهل دل در پرتو همنشینی و مجالست با هم رستگار می شوند و اگر کسی در این همنشینی و همراهی از دل دست بردارد و اهل تن بشود، از غافله عقب می ماند، ولو اینکه پیامبرزاده و یا همسر پیامبر باشد.

همه عزت، شوکت و عظمت این زنان در کنار مردان الهی، معلول حرکت روحانی آنها بوده است و امتیاز و قدرت سینمایی ما باید در شکافتن لایه های تن و دستیابی به عمق روح انسان باشد. درام نمایشی واقعی منحصر به صحنه زندگی مادی انسان نیست، دنیای بزرگتری هم در خویشتن و نفس انسانی وجود دارد که پرداختن به آن بسیار مهمتر و حتی سینمایی تر است. درگیری انسان با شیطان و وسوسه هایش ابعادی به مراتب وسیعتر از جنگ بیرونی انسان با مظاهر شیطانی دارد. علت اینکه جهاد با نفس را جهاد اکبر نامیده اند این است که در درون انسان جنگ با شیطان اصلی و همه قدرت اوست، درحالی که در جهاد اصغر، جنگ با برخی از صفات و مظاهر و نمادهای شیطان است.

● **مطلب قابل توجه در رابطه با بحث «تن» و «جان» یا «جسم» و «روح» اینست که سینمای ما باید به زیباییهایی فراتر از زیبایی مربوط به جسم و تن و لذات بصری و مادی بیندیشد.**

مگر درام که درگیری خوب و بد، خیر و شر، رحمان و شیطان است، جزء ذات و ضرورت های سینما نیست؟! این درام در مراتب روحانی انسان، عمیقتر، دیدنی تر و نمایشی تر از مراتب جسمانی انسان است. پرداخت درون کاوانه، متفکرانه و درست است که می تواند سینمای ما را نوتر، جذاب تر و زیباتر از سینمای امروز دنیا بکند و اینکار سینما را با عین پیام دینی آمیختن و ممزوج کردن و جلوه و شان آنرا ارتقاء دادن است. ما می توانیم ابرقدرت فرهنگی و انسانی جهان معاصر باشیم، چون با این سینما می توان مردم جهان را از سطح و ظاهر تبلیغات شیطانی غرب به سوی درون و عمق نفوسشان هدایت کرد. در این صورت خواهیم توانست باطن ها و قلوب را تصرف و تملیک کنیم و بصیرت آنها را به سوی جمال و جلال الهی جلب نماییم.

در این شعر منسوب به حضرت امیر (ع) آمده است:

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

ای انسان تو فکر می کنی که تکه جرم کوچکی در این عالم هستی، درحالی که در وجود تو عالمی بزرگتر وجود دارد. سینما و ادبیات کنونی غرب همه تکنیک و جذابیتش را صرف پرداختن به این «جرم صغیر» کرده است. یعنی پرداختن به نیازهای مادی و هواهای نفسانی انسان؛ درحالی که اگر قدرت تکنیکی سینما بتواند به درون انسان راه پیدا کند، نتایج مثبت و کاربردهای آن قابل احصاء و شمارش نخواهد بود. همه هنر انقلاب اسلامی باید در هموار کردن راه ورود دوربین و سینما به درون روح و جان انسان باشد، یعنی اتصال یک قدرت مادی که سینما باشد به عالم اکبر وجود انسان که متصل به ذات لایتناهی کردگاری است. در این صورت فضای سینما، معنوی و دینی خواهد شد. ما با دستورات العمل، بخشنامه، فشار، ممیزی، اعمال قدرت، ممنوعیت،

• در پنج سال اخیر بی محبتی و پشتکرد مردم ایران به سینما، رشدی کاملاً محسوس و بازتاب منفی داشته است. دوستان نیایند همه گناه را گردن بلایای آسمانی چون ماهواره و... بیندازند.

طبیعتاً اینگونه ممنوعیتهای تعریف نشده و غیرشرعی، سینمای داخلی ما را به سمت بحران خواهد کشاند و زمینه را برای جذّاب جلوه دادن فیلمهای تن گرا و تحریک کننده غربی و هندی که در رفتار ناصحیح مرد و زن، ظاهری مهرورزانه دارند، مهیا می سازد. خداوند متعال در وجود زن و مرد، نیاز به یکدیگر را به عنوان یک نعمت و امانت نهاده و اگر این عنصر در فرهنگ و هنر و سینمای دینی به نحو صحیح مطرح و نشان داده نشود، اینچنین نخواهد شد که انسانها آن را فراموش کنند و پی این انس و الفت را نگیرند؛ بلکه با عدم پرداختن به آن، راه برای نفوذ سینما و ادبیات مهاجم و لجام گسیخته خارجی به جامعه باز خواهد شد. اساساً شیوه صحیح تربیتی انبیاء و اولیاء... چنین بوده است که قبل از برخورد و مبارزه با پلشتیها و منع مردم از بیدیها، راههای خوب را به مردم نشان می دادند و از همین روست که در شریعت ما «امر به معروف» و نمایاندن خوبیها و نیکیها بر «نهی از منکر» و منع زشتیها و پلیدیها تقدّم دارد. قرآن در قصه حضرت لوط می فرماید: وقتی که مردان قوم لوط به واسطه انحراف جنسی برای خیره سری و تجاوز به سوی میهمانان حضرت آمده بودند، حضرت دخترانش را به آنها عرضه و معرفی نمود تا آنها را از عمل زشت باز دارد «هؤلاء بناتی فلا تخزونی فی ضیعی». ما برای بنیانگذاری و پایه ریزی یک تمدن مترقی اسلامی در جهان معاصر قیام کرده ایم، ابعاد و تأثیرات فرهنگی این تمدن منحصر به یک جغرافیا و جمعیت مشخص و زمان محدود نیست، ما باید برای نیازمندیهای فطری و عاطفی انسان امروز، برنامه ریزی فرهنگی، اجتماعی و هنری داشته باشیم. اینهمه کم لطفی، بی تفاوتی و برخوردیهای سطحی با فرهنگی و هنر کشور از سوی بزرگان و دانشمندان و دلسوختگان دین و مذهب صحیح نیست و نتیجه اش افتادن کارهای مهم و بنیادی و تأثیرگذار به دست افرادی چون من که از دین دریافتی ناقص و سطحی و احساسی دارند خواهد بود. عرصه سینما، ادبیات و هنر، مگر عرصه تفکر، اندیشه، عقل و دل، تبلیغ و محمل امر به معروف و نهی از منکر نیست؟ مگر علماء و عرفای دینی مظهر و مصداق «اولوالالباب» و قائمان بالقسط و آمران به معروف و ناهیان از منکر نیستند؟ پس چرا بی تفاوت نشسته اند

محدودیت و... نمی توانیم به سینمای مطلوب و سالم دست بیابیم. در این عالم هیچ پدیده تک معنایی وجود ندارد. همه اشیاء، حداقل دو معنایی هستند؛ یک معنای خوب و یک معنای بد. با «آب و آفتابه» که در فرهنگ مذهبی ما نمادهایی از پاکی و طهارت هستند، می توان تعابیر زشت و بد در ارتباط با مسائل جنسی را بکار برد که به جز اهل فن کسی قادر به شناخت و درک آن نباشد. همانطور که در برخی فیلمهای ساخته شده در سال جاری چنین شده است. بدتر از این، عنادهای فلسفی علیه دین حنیف اسلام و انقلاب مطهر اسلامی است که در پرتو نمادهایی در برخی تولیدات امسال که به شدت هم مورد حمایت ویژه دولت بوده اند، می توان مشاهده کرد. بهرحال ما اگر در هنر، سینما، ادبیات، فرهنگ، موسیقی، نقاشی، جایگاهی مناسب می خواهیم باید بدانیم که یک راه بیشتر نداریم. اینهمه تجربه «آزمون و خطا» کردن و تغییر مدیریت در این عرصه و در هر دوره کار را دوباره از اول آغاز کردن، صحیح نیست. این شیوه مدیریت در دستگاههای فرهنگی - هنری، علاوه بر اینکه هیمنه دینی - فرهنگی انقلاب را به ورطه سخره می کشاند و جرئت خطا کاران را زیاد می کند؛ نیروهای مخلص و مؤمن را هم دچار فرسایش و سستی می کند «فتذهب ریحکم» و در نهایت همه چیزمان را از بین می برد.

اگر به زوجیت در سینما و ادبیات ما به نحو صحیح و هدفمند پرداخته شود، علاوه بر اینکه موجب تحکیم روابط مذهبی و ملی جامعه اسلامی خواهد شد، زمینه های فساد، بی بند باری و هرزگی را از جامعه می زداید و می تواند یکی از وجوه ممتاز سینمای مطلوب و انقلابی ما باشد. در فیلمهای غربی و هندی روابط زشت و نامحدود زنان و مردان با یکدیگر موجب سلب آرامش خانوادگی و امنیت روحی مردمی شده است که می خواهند در زندگی پایبند به اصول باشند. زن و مرد در پرتو زوجیت به کمال، آرامش، شادابی و عزّتی دست می یابند که هرگز در روابط نادرست و نامحدود، امکان رسیدن به آن فراهم نیست. زوجیت نقطه کمال روح است اما حاصل ارتباطات نامحدود و بی ضابطه، کمال جسمانی و شهوی است. چرا ما نباید راه ورود سینما به تجلیات اخلاقی و روحانی درون خانواده را از دریچه مهر و عشق بگشائیم؟

• اینکه ما بیاییم سینما را دینی و غیردینی کنیم نوعی از سکولاریزم است که ریشه در این تفکر سیاسی دارد که دین را قادر به حکومت در دنیای انسانی نمی‌داند. سکولاریزم همیشه نفی دین و خدا نیست، تنقیص دین هم سکولاریزم است.

خدمت به نماز، این فریضه آسمانی و دینی و نیاز واقعی و فطری بشر، در جلوگیری از تبلیغهای نابجا و دون شأن نماز است. گرچه این اقدامات با حسن نیت و هدف دلسوزی برای نماز و دین و سالمسازی جامعه صورت می‌پذیرد ولیکن آنچه در پی یک اقدام فرهنگی و اجتماعی پسندیده است، بررسی تأثیرات پیام فرهنگی بر مخاطب است، اگر شأن آقایان اجازه می‌دهد بیایند لابلای جمعیت تماشاگر و برخی از این فیلمها که مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌گیرند را مشاهده بفرمایند. آیا این صحنه‌های غیرواقعی و زورکی بر مخاطب تأثیر مثبت دارد؟! نمادهای مذهبی در هنرهای نمایشی باید با وسواس بیشتر و کیفیت بسیار عالی گنجانده شود. ما در پرداخت زندگی روحانی و معنوی زناشویی و خانوادگی آنقدر سوژه و موضوع داریم که مردم را غیرمستقیم به ضرورت حفظ و احیاء رابطه با خدایشان متوجه کنیم و ضمناً به اهمیت نماز به عنوان یکی از بهترین راههای ارتباط با خداوند پی ببرند. هنر دینی و سینمای اسلامی در بستر و فضای معنوی رشد می‌کند و با القاء سفارشات و صدور دستورالعمل راه به جایی نمی‌برد. اگر هم در مواردی موفق به طرح نمادهای مذهبی بشود، چون از دل برنیامده است، لاجرم بر دل نمی‌نشیند و «چون قبله نما ساختن اهل فرنگ است».

۵- در اینجا یکی از محورها و مصادیق توجه ویژه خدای تعالی به شخصیت زن را عرض می‌کنم و بقیه مواردی که در ذهن دارم را به فرصت دیگری موکول می‌کنم.

خداوند احسان و احترام به پدر و مادر را در کنار مقام و شأن انسان دست یافته به توحید ذکر می‌کند:

«وقضی ربک ان لاتعبدا الا اياه و بالوالدین احساناً»

در آیه دیگری تأکید بر این مسئله را به عنوان یکی از وصیای تکوینی و تشریحی خود به انسان ذکر می‌کند ولیکن آنچه حائز توجه است در ادامه آیه از خدمات ارزشمند و ویژه سی‌مادان نسبت به فرزندان ذکر می‌آورد. در حالی که نه در این آیه و نه در هیچ جای قرآن (تا آنجا که بضاعت اندک بنده اجازه بررسی می‌داده) از زحمات ویژه پدران ذکر می‌شود به میان نیامده.

«و وصیاً الانسان بالوالدیه احساناً حملته امه کرها و وضعته

که این میدان مبارزه تبدیل به میدان مسابقه بشود؟ فرهنگ شیعی ما در جهان کنونی با همه فرهنگهای ضددینی در حال ستیز است. سینما، نقاشی، موسیقی و تئاتر ابزار این مبارزه هستند، در حالی که وجه تکامل یافته سینمای کنونی ما وجه مسابقه‌ای است. سالانه صدها هزار دلار هزینه تولید فیلم و ارائه به جشنواره‌های خارجی خواهد شد. جشنواره‌هایی که در اختیار دولتهای دین ستیز هستند مگر امکان رشد به سینمای فرهنگی می‌دهند؟ این موجی که در سالیان اخیر در سینمای ایران به عنوان فیلمهای جشنواره‌ای (یا در واقع خارجی پسند) راه افتاده است و در یکی دو سال اخیر با سرمایه و امکانات بیت‌المال به اوج رسیده و متأسفانه حتی بچه‌های مذهبی و انقلابی سینما نیز گرفتار این بلیه و بدبختی شده‌اند، خط فرهنگی است که بیگانگان برای ما کشیده‌اند و با لطایف الحیل ما را روی این خط می‌کشاند. سینمای انقلاب اسلامی، قبل از اینکه نیاز به تأثیر و حمایت خارجی داشته باشد، محتاج محبت و نگاه مردمش می‌باشد. در پنج سال اخیر بی‌محبتی و پشتکرد مردم ایران به سینما، رشدی کاملاً محسوس و بازتاب منفی داشته است. دوستان نیابند همه گناه را گردن بلایای آسمانی چون ماهواره و... بیندازند. مگر در همین پنج سال فیلمهایی که درست تولید شده‌اند مورد استقبال قرار نگرفته‌اند و علیرغم اعمال قدرت و نظر ناصواب علیه آنها مگر بیش از سیصد، چهارصد میلیون تومان (در شرایط کساد و تعطیلی سینماها) نفروخته‌اند؟ مگر در این پنج سال کم سالن سینما به واسطه ورشکستگی به تعطیلی کشیده شده؟ اگر نتیجه استقبال جشنواره‌های خارجی از فیلمهای ما متعجب به شکست سینمای مردم‌دار داخلی بشود باید کدام راه را انتخاب کرد؟ حضرت رهبری در سخنان بهمن ماه سال ۷۳ در جمع دست‌اندرکاران، تکلیف، جهت و هدف سینما را روشن ساختند. چرا فرمایشات ایشان درست و جامع فهمیده نمی‌شود؟ مگر معظم له در رابطه با نماز و سینما آن سخنان ارجمند، ارزشمند و پایه‌دار را در همان سال فرمودند؟ چرا طرح مسئله نماز در سینما به این شکل تصنعی و سطحی درآمده و برای عده‌ای حکم دکان کسب و پیشه پیدا کرده است؟ امروزه عده‌ای چنین تظاهر و ریائی را لازمه بقای خود در سینما می‌بینند. امروز

کرها و حمله و فاصله ثلاثون شهرآ»

در جایی که ظاهراً نسبت ویژه پدر را نقل می کند تعریف و زحمت و خدمت در آن مشهود نیست، بلکه بیان وظیفه و توضیح است.

«... وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف»

زن، سرشار از عشق و محبت و عاطفه است. اگر زنی دارای بیست فرزند هم باشد، نسبت به همه آنها عشق و عاطفه می ورزد. زنان روحدار و روحگرا در همه زندگی، در پی توزیع و مصرف این عاطفه در بین شوهر و فرزندانشان هستند. در بینش آنان فرزندان حافظان عاطفی و نگهبانان روحی کانون خانوادگی می باشند. ورود به دنیای روح و عاطفه زن نسبت به فرزندان و بیان آن نیاز به ابزار قدرتمند و فراگیری چون سینما دارد. اگر سینمای ما بتواند به این شأن و مقام دست پیدا کند، قدرت دراماتیک، تنوع و قابلیت‌های داستانی آن به چندین برابر وضعیت کنونی که به تن پردازی و بدن نمایی زن می پردازد، فزونی خواهد یافت. عشق مادر و فرزند یکی از مظاهر اتم عشق معنوی و الهی است که در سینمای ما آنچنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است؛ چرا که سینما ما متأثر از سینمای غربی است که این نوع عشق در آن فرهنگ و سینما برجسته و مورد توجه نیست. آنها این عشق فراوان و سرشار در وجود زن را بین مردان و در ارتباط نامشروع با آنان توزیع می کنند. از نظر روانشناسی امکان ندارد که یک زن در آن واحد به بیش از یک مرد علاقه واقعی و فطری داشته باشد. نیاز جسمانی زن است که او برخلاف فطرتش به سوی چند مرد می رود. وجه امتیاز سینمای ایرانی - اسلامی ما در پرداخت و کنجکاوی نسبت به این قبیل مسائل است والا سینما که جای عرضه کلیات نیست. دراماتیزه کردن و رعایت ریزه کاریهای روحی، فطری، شرعی، دینی، شرقی و ایرانی است که می تواند سینما و ادبیات و اساساً هنر ما را از محصولات بیگانه، متفاوت کند و آمل و آرزوهای ما را در یک محیط زیست فرهنگی بشری به جهانیان بنمایاند. زن غربی وقتی نمی تواند در کانون عشق خانوادگی و روحانی به «حیات طیبه» و نیازهای عاطفی اش برسد، ناگزیر اوقات، انرژی و هستی خود را صرف ارتباط با مردان بگیانه می کند و در جسم و تن مادی و در «حیات جسمانی» و فریبنده غرق می شود. مد، آرایش و صحنه های ارائه و عرضه تن در جهان امروز همان غفلتی است که در پرتو رسانه های شیطانی به مثابه «لیوحون الی اولیائهم» به زنان «تن گرا» القاء می شود و این

غفلت سبب غرور شیطانی آنها می شود و سینما یکی از راههای مؤثر برای برانگیختن فطرتها و «غفلت رویی» و «غرور زدائی» در نفس آدمی است. در فرهنگ زنان «تن پرور» و «تن گرا»، مردان یک شخصیت تکمیلی برای رفع کمبودهای معنوی آنان نیستند، بلکه ابزارها و وسایلی هستند که همچون باغبانان باید گلهای هوس آنان را هرس کنند. اگر به این نقطه منفی در عشقهای زودگذر و آلوده، به شکل جهت دار و هدفمند پرداخته شود و مضرات و آشفتگیهای آن در شخصیت زن و مرد نشان داده شود از طریق برهان خلف و از باب نصیحت حضرت لقمان (ادب را از بی ادبان آموختن) می توان به حلاوت عشق پاک و الهی در زندگی دست یافت.

□ به نظر شما سر این عنایت الهی به شخصیت زن در چیست؟

□ در دوران ظهور اسلام زنان تحت ظلم و ستم عجیبی قرار داشتند که قصه زنده به گور کردن دختران در عرب جاهلی یکی از آنها است؛ در همین دوره پیامبر اکرم برانگیخته می شود و شأن و منزلت زن به جایی می رسد که رسول الله، فاطمه علیها سلام را به «ام ابیها» معرفی و خطاب می کند، قرآن با بیان و معرفی شخصیت‌های برگزیده زن در تاریخ انبیاء و یکسان قرار دادن زنان و مردان در خطابه‌های الهی، ضربه سهمگینی بر فرهنگ ارتجاعی اعراب وارد می سازد. خداوند در دعوت مردم به سوی خود، به زنان شش سال زودتر از مردان توفیق و شرفیابی به بارگاهش را داده است. برخی این مسئله را تبعیض علیه زن می دانند، در حالی که اگر ورود به ملاقات یک مقام عالی رتبه و یا یک بارگاه مجلل، مستلزم داشتن اجازه باشد طبیعتاً هر کس این اجازه را زودتر کسب کند از فضیلت و موقعیت بهتری برخوردار شده است. خداوند زنان را در ۹ سالگی و مردان را در ۱۵ سالگی به سوی خود خوانده است یعنی زمانی که برای زنان شأن بلوغ و کمال عقلی و جسمی قائل است پسران را در موقعیت بچگی و بازی کردن می داند و در عین حال که با دعوت به عبادت، زن را آماده سیر روحی و معنوی در زندگی می نماید؛ در تعابیر و کلمات بزرگان دین او را به عنوان ریحانه قلمداد می کند. ریحانه یعنی گل. گل نشان نقص نیست بلکه مظهر زیبایی و کمال و احترام است. بوستان گل نیاز به مراقبت بیشتری دارد. خداوند می گوید: «... والله انبتکم من الارض نباتاً...» باغبان این بوستان، خداست و باغبان هر انسانی خداست، پس او سی داند که گلهای این بوستان نیاز به مراقبت بیشتری دارند.

شاید بد نباشد که در پاسخ به این سؤال به نگاه عرفانی حضرت شیخ اکبر محی الدین عربی به «سر محبوب بودن زن» اشاره ای داشته باشیم ایشان چنین می گویند: «چون ذات حضرت ربوبی منزّه از آن است که به صورت جسم و در قالب و شکلی خاص نمایانده شود، پس به صورت مظهر و تجلی مشاهده می شود و قهراً هر مظهري که بیشتر جامع اسماء و صفات الهی شود، بیشتر و بهتر خدا را می نمایاند. زن تجلی بیشتری از خدا را در خود دارد و مرد مظهر قبول و انفعال است. زن علاوه بر این شأن، مظهر فعل و تصرف در مرد هم هست، چرا که مرد را مجذوب و محبوب خود می کند و این جاذبه و تصرف، از تجلیات فاعلیت خداوند است. پس از این جهت زن از مرد کاملتر و به انسان کامل نزدیکتر است.» اینکه زن از عاطفه و لطافت بیشتری برخوردار است و پیامبر هم او را یکی از محبوبهای دنیائی خود می شمرد، ناشی از داشتن چنین جایگاهی است.

در جائی دیگری می فرماید «اعلم ان المرثه باعتبار الحقیقة عین الرجل و باعتبار التعین یتمیّز کل منها عن الاخر...» یعنی حقیقت زن و مرد یکی است و امتیازات آنها بازگشت به تشخّص و تعین آنان دارد.

«و ان هذه المقامات لیست مخصوصة بالرجال فقط، للنساء ایضاً لکن لما كانت الغلبة للرجال تذکر باسم الرجال» در این مقامات و تشخصهای عالی، زنان و مردان مشترکند و اگر مقامی با نام مرد متبادر می شود، مربوط به حقیقت خاص و اختصاصی مرد نیست بلکه به جایگاه ناشی از تربیت و تزکیه خانوادگی و اجاماعی وی بازمی گردد؛ همچنان که زنان هم می توانند در اثر تزکیه و تربیت صحیح به آن دست بیابند و در شمارش مردان هم افراد لاابالی و عقب مانده از فرهنگ و اخلاق و معنویات فراوانند، آنچنان که زنان صاحب مقامات عالیّه هم در فرهنگ و تمدن اسلامی بسیار بوده و هستند.

□ اشاره به سرّ محبوبیت زن و اینکه زن مظهري از خداست، داشتید. زن تجلی کدامیک از صفات الهی است؟

■ همه پدیده ها و سیر و حرکت آنها، تجلی اسماء و اوصاف گوناگون حضرت حق هستند. تفاوت این کاروانیان در وجود و انتخاب همان وصف و اسم خاصی است که در آنهاست و نماد ویژه آنها تلقی می شود. در یک تقسیم بندی کلی و عمومی عده ای در پرتو اسم جمال، به مهر حق انس می گیرند و گروهی در زمره اسم جلال حق، به قهر خو می کنند و آهنگ اهل مهر در حشر اهل

جمال و آهنگ اهل قهر در حشر اهل جلال و سرانجام هر فرد همان نام خاصی است که از حضرت حق در او تجلی کرده و خود را در ولایت ربّانی قرار داده است «تایار که را خواهد و میلش به که باشد».

البته هریک از این اوصاف و مظاهر در بردارنده دیگری هم هست و پنهان ساختن مهر در قهر و قهر در مهر از سنتهای الهی است. قصاص که مورد تأکید حضرت پروردگار است و جزو اوصاف جلالی اوست در بردارنده مهر و حیات که از مظاهر جمالی است می باشد. «لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» یا در جریان تشریح مسائل مربوط به جهاد و جنگ که در حیطه جلال ربّانی است، بحث دعوت و حیات و عزّت که وصف جمال الهی است مطرح می شود. «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم...»، یا در باب مشقّت و سخت بودن وضو و تیمّم و... می فرماید، طهارت و نعمت برای شما در آن نهفته است.

«ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتّم نعمة الله علیکم...» در جریان جهاد در جنگ احد به پیامر گفتند این امت را نضرین کن اما حضرت در حق آنها دعا کرد «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون» یا در آیه دیگری می فرماید «عسی ان تکرهوا اشیئا و هو خیر لکم...» چه بسا که جمال را باید در میدانهای جلال بدست آورد. در آیه دیگری قرآن را سبب شفاء و رحمت برای مؤمنان و خسارت برای ظالمان می داند «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة و لایزید الظالمین الا خساراً» در میان پدیده ها و موجودات، انسان کامل، مظهریت و قابلیت بیشتری در نمایاندن اوصاف الهی دارد، از این رو جمال و جلال الهی و مهر و قهر در وجود آدمی نشان بیشتری دارد. از آنجا که هر موجودی باید مظهر یکی از این دو وصف باشد، زن را مظهر جمال و مرد را مجلای جلال الهی می دانند و چون سنت الهی در دستور ساختن مهر در قهر و قهر در مهر است، پس عظمت، تشخّص و شخصیت هر یک از زن و مرد در پرتو معیت و زوجیت و اجتماع این دو تحقق می یابد و تنهایی آنها عین نقص و زوجیت ایشان بستر کمال است. رمز این همه تشویق و ترغیب به ازدواج در سنین بلوغ و آغاز جوانی و اینکه با زوجیت نصف دین طرفین (که همه دین یعنی راهبری کمال انسان) حفظ می شود، در این حقیقت ملکوتی و روحانی نهفته است؛ پس فلسفه ازدواج فقط جلوگیری از مفاسد اخلاقی و کنش مندی ملی و اجتماعی نیست.

• تفاوتی که بین زن و مرد وجود دارد مربوط به کارها و مسئولیتهای اجرایی آنهاست، نه معرفت و معنویت و کمال آنها.

اندامی زن همه ملاک انتخاب بازیگر زن شده است. در سینمای عرفانی، اسلامی و ایرانی هنرپیشه زن باید دارای مقامی باشد که قدرت نمایاندن جمال محض الهی و آمیختگی آن با جلال ربّانی که نشان از سیر و سلوک و حرکت این جهانی انسان است را داشته باشد و ایفاگر یک نقش، قبل از آنکه نیازمند تکسب ظاهری باشد، نیازمند تحول و وجدان و دارائی باطنی است؛ چرا که نقش از جان برآمده، بر جان می نشیند. از این رو نوعاً در سینمای پیشرفته جهان یکی از بارزترین ملاکهای انتخاب هنر پیشه توجه به قدرت و جذّابیت و توانائیهای باطنی فرد است و چه بسیار هنرمندانی که از ظاهر زیبایی بهره برده اند و لیکن جزء جاودانه های تاریخ سینمایند. و سینماهایی که حرکتشان در سطح سطح زندگی است ناگزیر فقط متوجه ظاهر زیبای هنرپیشه هستند. راه طهارت و ممتاز شدن و رسیدن به مقام عفاف در سینمای انقلاب اسلامی، درونی کردن سینما و نجات آن از ریا و تظاهری است که زمان و شرایط بر هنر و سینما تحمیل می کنند. اینکه ساده لوحانه عده ای خیال می کنند با حذف زن از صحنه هنر و سینما می توان به طهارت رسید اشتباه محض است و مقایسه میدان ورزش و هنر اشتباه فاحشتری است که اینان مرتکب شده اند چرا که ورزش از مقوله پرورش تن و تن پردازی است اما هنر از جنس روح نمایی و روحگرایی است و پیشتر گفتیم که در عرصه روح، مرد و زن قابل جداسازی نیستند، آنچنان که شما در خانه خدا و بیت الله الحرام که مقدس ترین مکان معنوی است و انسان در این مکان مقرب در معنویت و روحانیت محض بسر می برد، خداوند اجازه جداسازی زن و مرد را نداده است. همچنانکه رنگها و نژادها... در این محضر یکسانند. «ثم افیضوا من حیث افاض الناس...» هرچه نگاه ما به زن مادی تر می شود، بحث جداسازی او در عرصه های زندگی بیشتر مطرح

اگر معیت، اجتماع و زوجیت زن و مرد نشان کمال و امتزاج مهر و قهر و جمال و جلال است، پس تشبیه و تقلید هر یک از دیگری نقص و عبث و بیهودگی است. کمال زن و مرد در اینست که هر کدام همان باشند که آفریده شده اند و هیچکدام حق تقلید و تجاوز به حق و شأن و مقام دیگری را ندارد. اینکه در فقه اسلامی، تشبیه ظاهری مرد و زن به یکدیگر ناپسند است، شاید ریشه در این امر عرفانی دارد، پس آنچه در فرهنگ معاصر غرب در جابجائی و تقلید این دو موجود از یکدیگر، تغییر جنسیت و یا زورمند ساختن زنان برای، احقاق حقوق خویش (فمینیسم) وجود دارد و جهت گیری عمده حضور زن در آثار ادبی و سینمایی را تشکیل می دهد، سراسر انحراف از فطرت و باطل است و باطل به حکم سنت الهی، باقی نخواهد ماند «و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» روایتی هست که حضرت آدم به خدای متعال عرض کرد جمالت را به من نشان بده، پاسخ شنید به «حوا» بتگر، جمال الهی اوست. این روایت همه حرفی است که می توان به عنوان نظر و نگاه دینی به زن داشت. بر اساس این عقیده آنچه از ظلم، قساوت، نابرابری، تغییر جنسیت، مشقت و کلفت اقتصادی و تبلیغاتی بر روح و روان زن در سینما حمل می شود، خلاف و نادانی محض است. نگاه دوربین به زن بایستی نگاهی متحیرانه به جمال الهی که در آن سطوت جلال استتار یافته، باشد. ما باید چرائی شأن و مقام جمالی زن را در زندگی به واسطه دوربین و سینما کشف کنیم، نه اینکه به نشان دادن سطح ظاهری و جسم او بسنده کنیم. مگر هنر ذاتاً زیبا نیست؟ نمایاندن عمق و حقیقت زیباییها، زیبایی مضاعف است. درون کاوی و عمیق شدن در پرداخت شخصیت و قهرمان یک فیلم است که می تواند آن فیلم را دلنشین و باورپذیر و موفقتر نشان دهد. متأسفانه در اثر نگاه مادی سینما به زن، پریچهره گی و خوش

• چرا ما نباید راه ورود سینما به تجلیات اخلاقی و روحانی درون خانواده را از دریچه مهر و عشق بگشاییم؟

• **جسم و تن مرد با جسم و تن زن متفاوت است**
ولیکن روح و جان به مذکر و مؤنث تقسیم نمی‌گردد.

بشر در پرتو کمالات وی که از راه دل و قلب و روح کسب می‌شود، نشان داده شده. بنابراین در دیانت ما توجه به دل، یک اصل خلل ناپذیر است که عقل و علم، تبصره‌های همیشگی آن تلقی می‌شوند «آمن هو قانت آناء اللیل ساجداً و قائماً یحذر الآخرة و یرجو رحمة ربه قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب». کسانی که با قیام و سجود و تقوا و گریه و ذکر، رحمت الهی را کسب می‌کنند و با تزکیه درونی به علم و اندیشه و تفکر خود صیقل می‌زنند، مورد تجید الهی قرار گرفته‌اند. در این آیه نکات ظریفی وجود دارد که پردازش آن در هنر و سینما و ادبیات بسیار جذاب است. می‌گوید «یحذر الآخرة» انسان از آینده خود بیمناک است ولی «یرجو رحمة ربه...» اما به رحمت الهی امیدوار است. یعنی انسان از خدا ترس ندارد، قوانین و آفریده‌های الهی به زیان انسان نیست و انسان در پرتو توجه و عمل به دین الهی زیانی نخواهد دید.

خدا کمال و زیبایی مطلق است و انسان، مظهر این جمال است و حرکت تکوینی و تشریحی او در جهت شرفیابی به بارگاه ربوبی است «انا لله و انا الیه راجعون» اگر این جهان بینی در سینمای ما راه پیدا کند و نشان داده شود، ببینید چه خدمتی به بشریت شده است. الان خط فکری فیلمسازی در هالیوود اینست که آینده را برای انسان، تیره و تار نشان بدهد تا پذیرش قدرت‌های استکباری برای انسان در حکم یک داور آرامبخش و تسکین دهنده موقت، قابل تحمل باشد. آنچه در فیلمهایی چون نوستر آداموس (پیشگوی جهانی) یا ترمیناتورهای ۱، ۲، ۳، و... می‌خواهد بگوید غیر از این است؟ این همه فیلمی که انسانها را از مذهب و اخلاق گرایی می‌ترساند غیر از این است؟ آیا یکی از وجوه برجسته فیلمسازی چون هیچکاک و اسپیلبرگ ضدیت با مذهب و دین ستیزی است؟

می‌شود و شاید یکی از دلایل برخورد حضرت امام راحل رحمة الله علیه با جداسازی دختران و پسران در کلاسهای درس دانشگاهی به همین دلیل باشد که حضرتش دانشگاه را محیط علمی - تربیتی و معنوی می‌دانست و در چنین محیطهایی این معیت جایز است؛ بله اگر شأن معنوی دانشگاههای ما تنزل پیدا کند، شاید بحث جداسازی یک امر ضروری باشد. آنچنانکه زندان مردان و زنان باید از یکدیگر جدا باشد چون در اینجا اصل بر اینست که این افراد مجرم و خطا کارند و معیت آنها موجب فساد است همچنانکه اصل در دانشجو و استاد و طلبه بودن بر طهارت و تکسب معنویت است. سینما، فرهنگ، ادبیات، هنر، دانشگاه در ردیف امور معنوی و فرهنگی جامعه هستند، حال اگر ما پیشقدم شدیم و تن به جداسازی دادیم در واقع به عنوان مدیر و مسئول، جامعه فرهنگی و دانشگاهی را به عقب سوق داده‌ایم و تأثیر روانی اینکه دانشجو و استاد، خود را به مثابه یک مجرم تلقی کند، بسیار زشت است. مثل دستورالعملی که در گذشته وزارت آموزش و پرورش برای تراشیدن موی سر دانش آموزان داشت و با این اقدام در روز اول تحصیلشان، دانش آموز را در حد یک مجرم و بزه کار تازه وارد به زندان، تنزل می‌داد. البته این حرفها به معنای عدم رعایت و جلوگیری از عوارض ناپسند و نامطلوب برخی از اختلاطها نیست، چه بسا در هر محیطی یک آدم ناباب همچون بزگر وجود داشته باشد؛ ولیکن با این همه گزینش‌های فرهنگی برای ورود به دانشگاه نباید به خاطر یک یا چند لاپالایی، جهت و مسیر حرکت فرهنگی جامعه را به سوی تفکیک و جداسازی تغییر داد. اتفاقاً در همین محیطهای فرهنگی و عرصه‌های هنری است که باید حقیقت طهارت و پاکی را جلوه‌ای عمومی بخشید.

اسلام، دین شهود واقع و کشف حقیقت است. گرچه در اسلام عقل، علم و اندیشه نفی نشده است ولیکن دستاوردهای حقیقی

• **اینهمه تجربه، «آزمون و خطا» کردن و تغییر**
مدیریت در این عرصه و در هر دوره کار را دوباره از اول آغاز کردن صحیح نیست.

● نگاه خرافی که در ادبیات و سینمای غرب نسبت به زن وجود دارد، او را در حد نمادهایی چون طالع بین، مکار، جادوگر و دام گستر تنزل داده است

و این همه ناشی از اعتقاد و نگاه «فرویدیسم» به زن است.

سینمای امروز غرب یک سینمای صد در صد سیاسی و استکباری است که خود را در قالب قصه و داستانهای جدّاب به خورد مردم می دهد و آنها را از فطرت الهی شان دور می سازد. این دین زدایی غربی، حرکتی است که از دوره نوزایی آغاز شده و در همه ابعاد فکری، فلسفی، تبلیغاتی، معماری و... جلوه پیدا کرده است. شما این بحث تقابل عقل و دین و علم و مذهب که پاسخش در آیه بالا بود را ببینید؛ چگونه این بحث به تقابل حکومت اسلامی و حکومت غیر اسلامی و ولایت فقیه و ولایت غیر فقیه کشیده شده است!! دلیل اصلی اینکه بسیاری دین را برای زندگی و اجتماع بشری کافی نمی دانند، اینست که آنها به تقابل دین و علم رسیده اند و گرچه دینی که آنها دارند واقعیتش همین است که موجب سعادت مندی نیست آنچنانکه در قبل از رنسانس هم حکومت دینی برای آنها فاجعه آمیز بود، ولیکن قیاس بین اسلام و مسیحیت، قیاسی نابجاست. امتیازات اسلام بعنوان آخرین و کاملترین دین و پیامبر ما بعنوان خاتم پیامبران، قضیه ای است که در جای خودش به اثبات رسیده و طرفداران تقابل دین و علم در اثر تأثیرپذیری از فرهنگ و اندیشه غرب، دامنه این بحث را تقلیدوار به حوزه تقابل اسلام و علم کشانده اند. غرب امروز با ظهور اسلام در هیبت اجتماعی و حکومتی اش شدیداً احساس خطر کرده است، از اینرو با همه دارایی های مادی و فکری اش به مبارزه با حیات مجدد دینی ما و اقتدار و معنویت ولایت فقیه پرداخته است. حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه می فرماید «الا وان شیطان قد جمع حزبه و استجلب خيله و رجه...»، سینمای امروز ما برای بقاء و دوامش باید به موضوع رو در روئی و تهاجم دست بیابد و جبهه تصویری و اقتدار خود را در برابر سینمای مهاجم تشکیل دهد و تقویت کند و دیری نخواهد پایید که بنا بر مشیت الهی و سنت ربّانی جبهه باطل با همه مظاهرش رو به ویرانی خواهد رفت و شاید آن روز برای تحوّل و توبه اهل تصویر و وادی سینما دیر باشد و ناممکن! آن روز اهل وراثت و ایمان که حاکمان و مصلحان و آباد کنندگان زمین هستند، خود بنای پیدایش وسیله ای ارتباطی که خالق هنر و تصویری طاهر و عزّت آفرین باشد را خواهند گذاشت. چرا که اهل دل که در سلوک و شهود واقعی و اکتساب حقیقت به وراثت رسیده اند، وسیله حفظ و نگهداری آن را با کشف به دست خواهند آورد. اما چه خوب است به فرمایش مولی علی (ع)، اهل بصیرت باشیم و نگذاریم سلاحهای شیطان بر

ما کارگر افتد. ما باید سلاح مؤثر شیطان که اکنون سینماست را از دست او درآوریم و به نفع اندیشه های الهی خودمان مصادره کنیم و به کار بندیم و با برتری دادن وجوه دل و قلب بشریت، بر خردگرایی و علم زدگی که موجب غفلت و عصیان او نسبت به عبودیت شده است، ساحت سینما را تطهیر و آن را سبب ساز طهارت و توبه بشر معاصر قرار دهیم. باید از لنزهای قدرتمند سینما در نشان دادن رحمت و اسعه الهی بهره جست و عمق فطرت آدمی را با نمادهای تصویری به انسان نشان داد و به او گفت سزوار نیست که تو از خالق و ربّ و معبود ترس داشته باشی. ای انسان تو باید به جای ترس نفسی، به ترس عقلی برسی و بدانی که سلطه سینمایی شیطان در حیات نفسی خود، حیات عقلی انسان را به خطر انداخته و آن را به سخره گرفته است.

□ اشاره به ترس عقلی و ترس نفسی داشتید. ممکن است فرق این دو را بگویند؟

■ انسان از دزد، راهزن، ظالم می ترسد؛ این خوف را نفسی می گویند اما ترس انسان منحصر به این نوع ترس نیست. انسان وقتی در برابر یک نقطه معنوی، نورانی و... قرار می گیرد، باز دچار ترس می شود که این ترس را عقلی می گویند. در محضر یک فقیه و عالم برجسته چنین خوفی انسان را می گیرد در برابر یک قدرتمند و جاهل و زوردار و پولدار خوف نفسی انسان را می گیرد. چه زیبا و عمیق است تفاوت حکومتی که مبتنی بر دین و اخلاق و ولایت الهی باشد با حکومتی که بر پایه جهل و زور و ستم و جور و ظلم باشد.

انسان در محضر حکومت ولایت فقیه باید ترس نفسی را از خود دور و ترس عقلی را در خود تقویت کند؛ یعنی خدا را بر همه ابعاد و زوایای زندگیش حاکم بدانند. به همین دلیل است که حاکم فقیه، خود باید اهل تقوا و عدالت باشد و مردم را مرتباً به تقوا دعوت کند. لذا شرط قبولی نماز جمعه اینست که در آن دعوت به تقوا و خیر نهفته باشد. ترس ربوبی، ترس عقلی است «... و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی».

در دعای ابوحمزه داریم «اللهم انی اسئلك ان تملأ قلبی حباً لک و خشية منک» خدایا، وجودم را از عشقت و ترست سرشار کن.

از نظر سینمایی و داستانی یکی از بهترین نمونه های یک اثر نمایشی و دراماتیکی، پرداخت دو عنصر ترس و عشق است که

جوامع سنتی و شرقی مثل ما مطرح است و زن در جوامع غربی از مکتب و جلالت برخوردار است؟

■ بدون تردید ظهور مکتب روانشناسی فروید، تغییرات بنیادینی را در دیدگاههای غرب معاصر، پدید آورده است که از جمله این تغییرات نحوه نگرش به «زن» است. تصرّفی را که «ابن عربی» برای شخصیت زن قائل شده؛ نزد فروید، تجلّی و تعبیر دیگری یافته است و در مکتب فروید روح زن یک روح شرور، بی ارزش و فراموش شده است و جسم و تن او در معرض ارائه و فروش و خودنمایی همراه با غفلت و غرور و وسوسه قرار دارد.

نگاه خرافی که در ادبیات و سینمای غرب نسبت به زن وجود دارد، او را در حدّ نمادهایی چون طالع بین، مگار، جادوگر و دام گستر تنزل داده است و این همه ناشی از اعتقاد و نگاه «فرویدیسم» به زن است. ترویج مد، استفاده از مانکن های تبلیغاتی و... نموده های عینی «تئوری تسخیر فرویدیسم» هستند که البته به شکل گم‌رنگ تری در اساطیر یونان باستان هم دیده می شود و «عبور اولیس از سرزمین آمازونها»، «ترفند پنه لوپ برای فریب دادن خواستگاران» و ... نمونه هایی از آن است.

از آنجا که «هنر و ادبیات» هر دوره، آئینه تمام نمای، زمانه و جامعه زندگی هنرمند است، احاطه این نمادها در ادبیات داستانی و سینمایی نیز مشهود است. لذا در این مختصر که بحث ما پیرامون سینماست، به ذکر مصادیقی از حضور زن در ژانرهای گوناگون سینمای غرب بعنوان نمونه اشاره می کنم.

- «ب. دومیل» در ده فرمان (نسخه صامت)، بین قدرت تباه کننده زنان شهوتران و گوساله سامری، ارتباطی ماهوی برقرار کرده است.

- «برتولوچی» در بودای کوچک، مقابله بودا را با پنج زن خیالی که تمثیلهایی از خواهشهای نفسانی او هستند، به تصویر می کشد.

- «اسکورسیسی» در آخرین وسوسه های مسیح، ماری را نشان می دهد که هنگام راز و نیاز بر مسیح ظاهر می شود و با صدایی وسوسه انگیز (صدای مریم)، او را از مجاهدت در راه خدا باز می دارد و در جایی دیگر می بینیم که فرشته ای دستهای بسته او را باز می کند و می گوید دوران رنج به پایان آمده، در حالیکه در آخر می بینیم که این فرشته زیبا شیطان است.

- «ژان کوکتو» در آرفه، زنی در هیئت مرگ را بر شاعر جوان

همان مظاهر جمال و جلال هستند. آنچنانکه پرداخت حلال و حرام، خوف و رجاء، خیر و شرّ، حق و باطل نیز می توانند از پدیده های زیبای نمایشی باشند.

آنانکه طرفدار اصلاحات و عفاف اجتماعی اند، باید تلاش کنند سینما را به این سمت حرکت بدهند و اساس آن را بر تعطیل ساختن سینما و یا جداسازی زن و مرد و یا تیز کردن تیغ ممیزی و سانسور، نگذارند. اگر سینما به عرصه جمال الهی وارد شود حتی اگر در سطح و ظاهر آن هم بماند، خودبخود شأن و حریم آن عقیف خواهد شد و اگر توانایی و قدرت نفوذ به عمق جمال را کسب کند، فرجام آن به انجذاب محض و جمال مطلق منجر می شود.

در این سیر و تعریف، نمایش هرچیز زیبایی اعم از طبیعت، انسان و اشیاء نه تنها ممنوع نیست بلکه در مسیر شهودی و کشف حقیقت و جمال، واقع خواهد شد و خودبخود شکلی عقیف خواهد یافت.

□ در باور برخی از مردم و مؤمنان، زن وسیله فریب و سقوط انسان است. از اینروست که در برخی اقوام قائل به پرهیز از وسوسه های زن و نتیجه جداسازیهای اجتماعی هستند نظر شما در این زمینه چیست؟

■ اولاً آنچه می تواند حاوی فکر و اندیشه و خلاقیت باشد سلامت تن است نه صلابت تن، جسم سالم حامل فکر است نه جسم سنگین، بازوی سالم مطرح است نه بازوی کلفت.

ثانیاً؛ انسان از دو راه می تواند به کمال برسد:

۱. راه تحصیل علم و اندیشه که این وجه بیشتر می تواند انسان را به عمل و اعمال علمی و روشن نزدیک کند.

۲. راه تزکیه و تربیت و عبادت و گریه و شب زنده داری و...

علم درسی (علم الدراسه) شاید برای همه یکسان نباشد و شهری و روستائی و پیر و جوان در این مرحله متفاوت باشند و لیکن راه علم الوارثه برای همه مفتوح و آثار و بقای آن در انسان، دائمی است. از اینجاست که در روایات داریم «العلماء ورثة الانبیاء» علماء به تربیت و تزکیه شان شهرت پیدا می کنند نه به علم و سواد و یا جسم و تشنان. پس زن نه تنها از سلامت جسمی برخوردار است بلکه طی طریق به سوی حق توسط او نیز از طریق ذکر شده بی مانع است و آنچه عوام در این باره می گویند، اوهام و خرافاتی بیش نیست.

□ بنظر شما آیا این دیدگاههای خرافی پیرامون زن فقط در

ظاهر می کند و در ادامه فیلم زن (نماد مرگ)، شاعر جوان را عاشق و فریفته خویش می سازد (تسخیر).

در فیلمهای جن گیر، طالع نحس، قدرت طغیان و رزماری هم گره و گره گشایی بر پایه تسخیر و خروج از تسخیر بنا شده است و نیروهایی غیبی، به زنان حمله و تجاوز می کنند.

- «گذار» نیز در اکثر فیلمهایش (که ادعای سیاسی و روشنگری هم دارد) شبیحی از خیانت و کوتاه فکری را به زنان نسبت می دهد.

همچنین زن در آثار هیچکاک وجوهی شیطانی، تبهکار، مخرب، هرزه و معاشر با چند مرد دارد. درواپسین فیلم تارکوفسکی، الکساندر برای نجات جهان از نابودی به زنی مراجعه می کند (مادر مقدس) که می گویند جادوگر است! در ازای دریایی از این گونه فیلمها در غرب، فیلمهای نادری هم ساخته شده که از زن و مسائل روحی، عاطفی، شخصیتی و خانوادگی، تصویری درست و فطری ارائه می دهد که بیانگر (جین کمپیون)، فراسوی رانگون (جان بورمن)، مهر هفتم (برگمن) و آینه (تارکوفسکی)، شاید نمونه هایی از این نوع نگاه باشد.

بطور کلی و در یک نگاه اجمالی، مشهود است که سینما از بدو پیدایش تا کنون در حق زنان، کوتاهی کرده است و با توجه به جنایاتی که علیه زن در تاریخ معاصر صورت گرفته است و بینشی که در مردان، نسبت به آنان بوجود آمده است، آنها را بازپچه هایی عروسک گونه، موجوداتی مصرفی و... نشان داده است که البته برای شکستن این کلیشه ها، زنان خود باید با اعتراض و عدم حضورشان در این سینما و مخالفت با این استثمار، نخستین گام را بردارند.

□ جایگاه زن در سنیمای ایران را چگونه می دانید؟

■ متأسفانه نگاه خرافی به زن همراه با سینما وارد کشور ما شد و طبیعتاً تن گرای و توجه به جسم و ظاهر زن در فیلمهای ایرانی نیز رواج یافت و روح و تواناییهای معنوی زن در ساحت سینما به فراموشی مطلق سپرده شد.

در اولین حضور جدی زن در سنیمای ایران در فیلم «دختر لر»، زن در قالب یک چهره روستایی زودباور که مورد سوء استفاده واقع شده، نشان داده می شود. و سپس سیل بنیان کن فیلمهایی چون گل نساء، بی پناه، بربادرفته، مراد، شرمسار جاری می شود. چندی بعد در دهه های ۴۰ و ۵۰، شاهد آغاز فیلمهای

روشنفکری هستیم که زنان در این سینما حاملان زودباوری، فساد، خرافات، انفعال و تن نمایی و تن فروشی و اسباب غفلت و تصرف مردان هستند.

زن در برخی از آثار سینماگران مطرح و باصطلاح مترقی نیز از این کلیت مستثنی نیست. در «حسن کچل»، زن اسیر جادوی دیو بزرگ است و در برابر دیو، هیچ عمل مثبت و مهمی انجام نمی دهد.

در «طلسم» داریوش فرهنگ، زن یک اشرافزاده قجری، در خانه مفقود شده و مرد، در پی روح گمشده اوست.

در «هنرپیشه» اکثر زنها نگاهی خرافی و شخصیتی مبتذل دارند و زن شهری و نازا از ترس از دست دادن شوهر دست به کارهای هستریک می زند و بعضاً برای تفوق بر گلنار متهور و روستایی و عقب افتاده، متوسل به جادو می شود!

در «ناصرالدین شاه آکتور سینما» نمایش ضمنی حرمسرای ناصری، خود به تنهایی بیانگر همه چیز است. انفعال و اسارت زنان در بند مال و شهرت و شهوت.

در «توبه نصوح» زن و دختر لطفعلی خان هر دو نگران و مضطرب از دست دادن موقعیت خویشند. اگر در فیلم «استعاده»، شخصیتهای فیلم را به لحاظ بیان فلسفیش، مرد نپنداریم و آنها را فرد تلقی کنیم، همه شخصیتها اغواگر و اغوا شونده هستند.

در «عروسی خوبان»، زن، عنصر بی اختیاری است که بین سرمایه داری و فقر گیر کرده است.

در «دستفروش»، اسارت و اضطراب زن در موجودیت این جهانیش، و سلامت و عواطف انسانی اش مورد تعرض واقع شده است.

در «بایسیکلران»، زن بیماری است که در عین بیماری، مردش را مسحور خود ساخته است. (چرخش دوچرخه سوار با حالتی ناباورانه و بی هدف و نگاه سرد و بی حالت او، که در تسخیر زن قرار دارد.)

زنان مهرجویی نیز از هامون گرفته تا سارا، همگی ناقصند و مردان به آنها بدبینانه نگاه می کنند. در هامون زن، اسیر طلسمی شیطانی شده و کشتنش، تبدیل به کنشی آئینی گردیده است.

در «مادیان»، زن مورد خرید و فروش قرار می گیرد، تا آنجا که ارزش یک مادیان از یک دختر بیشتر است.

در فیلمهای «زمان از دست رفته»، «نرگس»، «روسی آبی» و ... شاهد انتقال از دیدگاهی سنتی به بینشی

اینزمانی درباره زنان هستیم.

شاید «شوهر آهوخانم» تنها اثر سینمای ایران باشد که تا حدی به واقعیت زن در جامعه ایرانی (در زمان خودش) پرداخته است.

□ به نظر شما «فمینیسم» مطرح در غرب تا چه اندازه ای در سینما راه یافته است؟

■ سینمای امروز غرب با ترویج فمینیسم، در پی جابجایی فطرت و طبیعت دو جنس مذکر و مؤنث است. زنان را نقشهای مردانه و هیتهای مردانه بخشیدن و آنان را به مقابله فیزیکی با مردان واداشتن و نیز ترویج ازدواج مرد با مرد و زن با زن، همه و همه نشانگر اینست که این نوع سینما به بهانه اجتماعی کردن زن، می خواهد او را بر خلاف فطرتش تربیت کند.

خشونت، بیرحمی و حرکات چندش آور زنان در فیلمهایی نظیر دیوانه از قفس پرید، مجموعه فیلمهای جیمز باند، بعضی ها داغش را دوست دارند، سکوت بزه ها و ماه تلخ نمونه های این نگرشند.

متأسفانه نقش زن در فیلمها عمدتاً حول محورهایی نظیر معشوقه، خانه دار (در حد کلفت)، مظنون، طلسم شده، مجنون (نمایش زانی آسیب پذیر و شکننده)، قربانی جنسی، رقصنده، خواننده و ... است که این نگاه مجازی و غیر حقیقی ناشی از وجود تفکر مردسالاری و توسعه و ترویج نگاه فرویدیستی درباره زن است.

در «سکوت بزه ها» با آنکه پلیس زن در پی یک شکارچی جنسی است، اما تصویر ثابت می کند که شکارچی و شکار هر دو یکی هستند ولی در دو لباس متفاوت.

در اغلب فیلمهای غربی، زنان با توجه به مقررات اجتماعی و ناامیدی از حکومت و دولت، باید خودشان شخصاً انتقام بگیرند. همانطور که در فیلمهای فارسی قبل از انقلاب هم تجاوز به زنان، برهنگی و... یکی از محورهای اصلی فیلمها بود. پس وجه روحانی و معنوی زن و نگاه عاشقانه و خداپرستانه وی به طبیعت، جهان و آینده مورد تعرض قرار گرفته است. ارتباط زن و مرد براساس نیاز روحانی و معنوی آنها نسبت به یکدیگر نیست، زن و مرد امروز سینمای جهان، عناصری در خدمت اطفاء آتش شهوت یکدیگرند و آنچه در این بین مورد غفلت و فراموشی و بی عاطفگی قرار می گیرد فرزندان و کودکان هستند که محصول این ارتباطات خشن و نامبارک هستند.

این انفعال حتی به سینمای جنگی غرب هم که انتظار تحرک بیشتری از «زن» می رود، تسری یافته. در سینمای جنگی آمریکا، زنان فقط و فقط حضوری جسمانی و جنسی دارند و از حضور شخصیتی، اندیشمندانه و معنوی آنان خبری نیست.

در فیلمهای اروپایی هم هنگامیکه زنان مورد لطف قرار گرفته اند، نقش پرستار در جبهه های جنگ را یافته اند و اگر گهگاه در سینمای فرانسه زنان رزمنده ای می بینیم، فقط حامل جنسیت اند، نه تفکر، در سینمای هند و ژاپن هم، زن ابزار و وسیله زندگی است و نه مدیر و شریک زندگی!

به یمن پیروزی انقلاب عزیز اسلامی و تعریف جدیدی که از شخصیت زن در این خطه از جهان رخ نموده است سایه هایی از احیای مجدد حیات معنوی و عزت روحانی زنان که در مدنیت دینی عصر پیامبران الهی وجود داشت در سراسر گیتی پرتو افکن شده است. در ایران اسلامی، زنان ما برای رسیدن به اوج معنویت از همه نوع امکانات معنوی و تا حدودی یکسان با امکانات مردان برخوردارند با قیامی مستمر می باید زنگارهای جهل و خرافات باقیمانده از رسوبات نظامهای جاهلی پیشین و باقیمانده از آثار هجوم فرهنگی غرب را از دامن شخصیت زن زدود. همانگونه که نقش زن در سینمای جنگی ایران تا حد زیادی، جلوه هایی از ایثار، مقاومت و عظمت یافته است، امیدوارم در بقیه قالبهای سینمایی نظیر سینمای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز حضوری فعال، با انرژی و مؤثر بیابد و سینمای جهان در قرن بیست و یکم بتواند با الگو قرار دادن و اقتدا به سینمای معنوی ایران، گمگشته فطری خود را بازیابد و این موجود الهی را در کنار مرد برخوردار از همه نوع امتیازات معنوی و فکری و اخلاقی کند. البته در سینمای ایران باید مؤلفه هایی از قبیل تقدیس نهاد خانواده، شرم و عفاف در رفتار زنان، فراست و هوشمندی و پایداری آنان در شراکت و مدیریت زندگی و تربیت و تزکیه خود و فرزندان و حفظ و حراست از ارزشهای اجتماعی و الهی در جامعه بواسطه حضور زنان، محور قصه های جذاب سینمایی قرار گیرد. ان شاء الله ■